

تجارت در دریای مدیترانه: بررسی معاهدات تجاری ابوالحسن و ابوعنان مرینی با دولت‌های مسیحی^۱

یونس فرهمند^۲

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

چکیده

اوج اقتدار خاندان مرینی به دوره ابوالحسن (حک: ۷۳۱-۷۴۹ه) و ابوعنان (حک: ۷۴۹-۷۵۹ه) برمی‌گردد که از نظر سیاسی سلطه آنان نه تنها بر مغرب اقصی، مقر پیشین این خاندان، بلکه بر مغرب میانه و نزدیک و حتی بخش‌هایی از اندلس نیز بسط یافته بود. سلطه مرینیان بر سواحل طولانی دریای مدیترانه در این دوره، موقعیت جغرافیایی مغرب را به عنوان دروازه تجارت اروپا و آفریقا ارتقا داد و موجب گردید تا مسلمانان و مسیحیان در پرتو منافع مشترک معاهدات متعددی با هدف گسترش تجارت در دریای مدیترانه منعقد کنند؛ حاکمان میورقه، بنادر ایتالیایی ونیز، جنوا و پیزا و سرانجام دولت آراگون هر کدام به طور جداگانه با هدف تأمین مایحتاج عمومی و مواد اولیه مورد نیاز خود، پیمان‌هایی تجاری با مسلمانان مغرب بستند؛ بررسی این معاهدات نشان می‌دهد که به هنگام اقتدار حاکمان مسلمان، هم‌پیمانان تجاری مسیحی آنان ناگزیر از پذیرش تعهدات و شروط مسلمانان بودند و چون ضعف مسلمین آشکار می‌شد، مفاد پیمان‌نامه‌ها به شکل یک جانبه‌ای به سود مسیحیان تغییر می‌کرد.

کلید واژه‌ها: دریای مدیترانه، ابوالحسن مرینی، ابوعنان مرینی، تاریخ تجارت، میورقه، آراگون.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۱۴.

۲. پست الکترونیک: farahmand@srbiau.ac.ir

مقدمه

با سقوط حکومت موحدون در قرن هفتم، حاکمیت یکپارچه سیاسی مغرب اسلامی فرو پاشید و سلسله‌های حفصیان در افریقه (حک: ۶۲۷-۹۸۲هـ)^۱، بنی عبدالواد یا زینیان در تلمسان (حک: ۶۳۳-۹۶۲هـ)^۲ و مرینیان در فاس (حک: ۶۱۴-۸۶۹هـ) بر مرده‌ریگ آنان دست یافتند. جز حفصیان که خود را میراث‌دار حکومت موحدون می‌دانستند، دیگر حکومت‌های مغربی این دوره چون مرینیان و زینیان تنها به قدرت نظامی متکی بودند و از این رو بحران مشروعیت همواره آنان را رنج می‌داد. مرینیان خاندانی محلی از بربران زناته بودند که از نیمه سده هفتم تا نیمه سده نهم بر مغرب اقصی حکومت کردند. در سده هشتم هجری- دوره مورد بحث در این پژوهش- که با اوج اقتدار مرینیان یعنی روزگار ابوالحسن و ابوعنان مرینی همزمان بود تلاش‌های گسترده‌ای از سوی این دو سلطان صورت گرفت تا حکومت خاندان مرینی بر مغرب را مشروع جلوه دهند. آنان از یک سو می‌کوشیدند تا با دستاویز قرار دادن تخاصم دیرین میان اسلام و مسیحیت، همچنان شعله‌های جنگ مقدس را در قلوب مسلمانان زنده نگه دارند و خود را تنها پاسدار حریم اسلام و مسلمین خاصه در اندلس معرفی نمایند و از این رهگذر توده‌های متدینان را به حکومت خود پیوند دهند^۳ و از سوی دیگر نیاز به توسعه تجارت با اروپا و بالمآل کسب مالیات‌ها و منافع سرشار ناشی از آن، آنان را ناگزیر ساخت تا روابط گسترده تجاری با همسایگان مسیحی خود برقرار سازند.

به نظر می‌رسد ضرورت برقراری این روابط تجاری سازنده تنها منحصر به مسلمانان نبود، بلکه این مهم از سوی شرکای مسیحی نیز به دیده اعتنا نگریسته می‌شد؛ خاصه این که مسیحیان در این دوره نه تنها وحدت پیشین را نداشتند،^۴ بلکه بارها برضد منافع سیاسی و اقتصادی یکدیگر به منازعه برمی‌خاستند. از این رو با تضعیف نقش دین در منازعات بین مسلمانان و مسیحیان اندلس به تدریج منافع سیاسی و اقتصادی طرفین درگیر جای کشمکش‌های دینی را گرفت؛ به عنوان نمونه حکومت آراگون که از سالیان دور با همسایه مسیحی خود، قشتاله روابطی خصمانه داشت، نه تنها در نبردهای استرداد سده هشتم که از

1. see: Idris, H.R, "Hafsids" *ET*, 3/66-69.

2. see: Marcais, "Abd Al-Wādīds", *ET*, 1/ 92.

۳. برای بررسی این جنگ‌ها نک: ابن خطیب، *اعمال/الاعلام*، ۲/۲۹۷-۲۹۸؛ ابن خلدون، ۷/۳۳۸؛ ۳۴۵-۳۴۷.

۴. به عنوان نمونه حکومت‌گران مسیحی فقط در شبه جزیره ایبری به حکومت‌های آراگون، پرتغال و قشتاله تقسیم می‌شدند.

سوی آلفونسو پادشاه قشتاله، برضد مسلمانان مغرب و اندلس یعنی مرینیان و بنی نصر صورت می‌گرفت، شرکت نکرد، بلکه روابط تجاری خود را نیز با مسلمانان مغرب توسعه داد.^۱ جز آراگون، بنادر مهم ایتالیا چون ونیز، پیزا و جنوا نیز نتوانستند از منافع گسترده اقتصادی ناشی از تجارت با مسلمانان چشم‌پوشند. این‌چنین همجواری قلمرو مرینیان با شبه جزیره ایبری، حکومت‌های مسیحی اطراف دریای مدیترانه و جزائر البئار از یک سو و روابط سرد و نه چندان مودت‌آمیز آنان با بنی نصر، آخرین بازمانده حکومت مسلمانان در اندلس خاصه در دوره ابوعنان از سوی دیگر، بر گسترش روابط تجاری مسلمانان و مسیحیان افزود و حکومت‌های متخاصم را واداشت تا بیش از گذشته مناسبات خارجی خود را نه در پرتو دین بلکه بر اساس منافع سیاسی و نیازهای متقابل اقتصادی تنظیم کنند. نوشتار حاضر بر آن است تا با بازخوانی و تحلیل معاهدات^۲ تجاری ابوالحسن و ابوعنان مرینی با دولت‌های مزبور، مناسبات تجاری میان این دو سلطان و مسیحیان را بررسی کند.

دریای مدیترانه و بنادر تجاری آن

موقعیت جغرافیایی درخور توجه مغرب که به دلیل پیوند بی‌واسطه با دریای مدیترانه، امکان انتقال کالاها به اروپا را هموار می‌ساخت، به‌علاوه سلطه بر مناطق جنوبی مغرب اقصی به‌ویژه سجماسه که تنها راه عبور کاروان‌های تجاری طلا به مغرب و اروپا از آنجا می‌گذشت، موجب گردید تا مغرب دوره مرینی نقش قابل توجهی در مناسبات اقتصادی بین مسلمانان و مسیحیان در سده هشتم ایفا کند.^۳ از این رو مرینیان هم با سرزمین سیاهان^۴ روابط گسترده‌ای برقرار

۱. در نامه‌ای که در ۲۸ ذی قعدة سال ۷۵۰ق نوشته شده، ابوعنان سلطان آراگون را از اختلافی که بین او و والی میورقه رخ داده بود، آگاه و تمایل خود را نسبت به انعقاد صلح با وی اعلام کرد. یک سال بعد طرفین صلح و در آن شرط کردند که در صورت انحلال پیمان صلح سلطان مرینی با پادشاه قشتاله، مسلمانان و آراگون برای نبرد با قشتاله در حکم «ید واحد» باشند(نک: نمیری، ۱۸۷-۱۸۸).

۲. برای ملاحظه تصاویر یکی از این معاهدات نک: پیوست مقاله، ص ۱۸۹.

3. Shatzmiller, "Marinids", *EP*, 6/572.

۴. برای بررسی تجارت مرینیان با سرزمین سیاهان نک: کریمی، ماجدة، «العلاقات التجارية بين المغرب و السودان»، *دعوة الحق*، ۲۵۲، سال ۲۹، ش ۱۹۵۷.

کردند و هم با حکومت‌های اروپایی. به‌علاوه همسایگان مسلمان مصری را که واسطه انتقال کالاهای شرقی^۱ به مغرب بودند، نیز از یاد نبرده بودند.

تسلط بر نوار ساحلی طولانی دریای مدیترانه و بنادر تجاری آن، انتقال کالاها را که یکی از مهم‌ترین مشکلات تجارت در سده‌های میانه بود، تسهیل می‌کرد. این نوار ساحلی راه اصلی دریایی مغرب به اسکندریه و شرق را شکل می‌داد؛ ابن خطیب در سفری که به فاصله اندکی پس از درگذشت ابوعنان به مغرب داشته، از کشتی تجاری بزرگی سخن به میان آورده که در اواخر روزگار سلطان راهی اسکندریه شده و در هنگام بازگشت به مغرب کشتی انباشته از کالاهای تجاری مشرق در سبته لنگر انداخته و سپس به طنجه رسیده بود.^۲ از این گزارش توان دانست که تجارت دریایی از شرق به غرب و بالعکس در این دوره رواج داشته است.

توسعه تجارت دریایی با تأمین امنیت راه‌های آبی و حفاظت از اموال بازرگانان پیوندی ناگسستنی داشت؛ از این رو سلاطین پیوسته می‌کوشیدند تا به منظور رونق تجارت و بالمآل کسب سود هنگفت ناشی از آن دست قاطعان طریق و راهزنان را از تعدی به اموال مردم بازدارند؛^۳ ابوالحسن نیز با هدف تأمین امنیت این راه ساحلی و آبادانی راه‌ها دستور داد از فاس تا مراکش و تلمسان و سبته و ... اراضی کشاورزی را به ساکنان آنجا اقطاع دهند و در عوض، آنان وظیفه تأمین نیازهای اولیه کاروانیان چون گندم، غذا و غیره را بر عهده گیرند؛^۴ از این رو در هر ۱۲ میل خیمه‌هایی که به آنها «رتب» می‌گفتند، برپا کردند و قبایل مختلف محلی چنان در حفظ کالاهای کاروانیان و رفع مایحتاج آنان می‌کوشیدند که گویی پیوسته در موطن خود حضور داشتند.^۵ به‌علاوه به منظور راهنمایی کشتی‌ها در دریا دستور داد از آسفی تا جزایر

۱. از جمله محصولات شرقی که از راه عراق به مغرب وارد می‌شد، اینها بودند: آلات جنگی چون سپر، شمشیر و... (نمیری، ۳۰۲) یا ادویه، بخورات و تمر و مشک هندی موسوم به «بدوای» (عبدری، ۶۵/۴) کمان‌های جنگی، انواع البسه و پارچه‌های حریری (نمیری، ۲۲۴؛ عبدری، ۶۷/۴-۶۸؛ شاهی، ۱۶۹)، مواد معطر عراقی (عبدری، ۶۵/۴) و صنایع شیشه‌ای (جزنائی، ۷۹).

۲. ابن خطیب، *نفاضة الجراب*، ۲۳۵-۲۳۶.

۳. از گزارش سفر ابن بطوطه که به سال ۷۲۵ق یعنی کمتر از یک دهه پیش از سلطنت ابوالحسن آغاز شده، توان پنداشت که جریده روی در راه‌های مغرب چندان کار آسانی نبوده و می‌بایست سفرها به اتفاق کاروانیان صورت می‌گرفته است (نک: ابن بطوطه، ۱۶۰/۱-۱۶۱).

۴. ابن مرزوق، ۴۲۹.

۵. همانجا.

بنی مزغنا برج‌های دیده بانی که اصطلاحاً بدان‌ها «محرس» می‌گفتند، بنا کنند.^۱ در این برج‌ها همواره افرادی آگاه به راه‌های دریایی در نقش دیده‌بان خدمت می‌کردند و به هنگام احساس خطر دریایی از سوی دشمنی خارجی در این برج‌ها چنان آتشی برمی‌افروختند که فاصله‌ای که سواره در دو ماه طی می‌کرد، در کمتر از یک شب به حالت آماده باش درمی‌آمد^۲ و از این طریق اموال کاروان‌های تجاری از دستبرد و غارت نیروی‌های مهاجم مصون می‌ماند.

سبته کانون تجارت دریایی

مسیر تجارت دریایی از طریق جزایر دریای مدیترانه چون سسیل، منورقه، میورقه و یاسه به شمال اندلس و اروپا می‌رسید و بازرگانان برای انتقال کالاهای خود از آن استفاده می‌کردند؛ از این رو بنادر واقع در ساحل مدیترانه چون سبته، طنجه، آسفی، اسیلا، غساسه و هنین اهمیتی بیش از پیش یافت و به محل اصلی آمد و شد تجار بدل گشت.^۳ در این میان نقش سبته از همه مهم‌تر بود و امنیت انبارهای تجاری و اندازه دقیق مکابیل و پیمان‌های آن، شهر را به لنگرگاه انواع کشتی‌ها و کاروان‌های تجاری حامل محصولات کتان و حریر تبدیل کرده بود^۴ و بازرگانانی از اقصی نقاط دنیا در آنجا به تجارت اشتغال داشتند.^۵

محافظت از بنادر تجاری و جلوگیری از دستبرد دزدان دریایی، در پیشبرد امور تجاری اهمیتی به سزا داشت؛ ابوالحسن برای این مهم نیز تمهیدی اندیشید که به نظر تا آن زمان مسبوق به سابقه نبود؛ او دستور داد در داخل دریا و در محل بسول در نزدیکی سبته برجی مرتفع بسازند تا بر همه شهرهای ساحلی اشراف داشته باشد.^۶ برخلاف نظر کارگزاران حکومتی و مشاورانش که ساخت چنین بنایی را ناممکن می‌دانستند، صخره‌های بزرگی که هر یک حکم کوهی داشت در وسط دریا انباشتند و جزیره‌ای با برجی رفیع ساختند تا از همه بندرگاه‌های

۱. همو، ۳۹۸.

۲. همانجا.

۳. شاهی، ۱۵۳.

۴. ابن خطیب، معیار الاختبار، ۱۰۲.

۵. عمری، ۲۰۷/۴.

۶. ابن مرزوق، ۳۹۸.

مغرب محافظت کند؛ به گونه‌ای که از آن پس کشتی‌های دشمن هرگز امکان ورود به بنادر مغرب اقصی را نمی‌یافت.^۱

زیرساخت‌های مورد نیاز تجار در شهرهای بندری مغرب چون سبته از حجم انبوه مبادلات تجارت دریایی حکایت دارد؛ به عنوان نمونه شمار فنادق این شهر را که در حقیقت محل اصلی ذخیره و نگهداری کالاهای تجاری بود، بالغ بر ۳۶۰ باب دانسته‌اند؛^۲ برخی از این انبارهای تجاری به قدری وسیع بود که دست‌کم بیش از ۵۰ اتاق بزرگ و کوچک در خود داشت؛ دروازه‌های این فنندق به گونه‌ای بود که یک دروازه آن هم‌سطح صحن و دروازه دیگر به صورت دَوْرانی در طبقه دوم و در محلی مرتفع قرار گرفته بود تا باراندازی کاروان‌ها به سهولت صورت پذیرد. گذشته از این فنادق که نقش انبار را ایفا می‌کرد، فنادقی نیز بود که برای اسکان تجار از آنها استفاده می‌شد؛ فنديق غانم که بیش از ۸۰ اتاق و نُه مجتمع مسکونی - تجاری داشت، از بزرگ‌ترین فنادق سبته بود.^۳ تجار مسیحی آزادانه در این شهر فعالیت می‌کردند و دست‌کم هفت فنديق مخصوص به خود داشتند که چهار باب آن به صورت مجتمع و سه باب دیگر در مناطق شهر به صورت متفرق قرار گرفته بودند.^۴

این‌چنین تجارت دریایی مرینیان با دول اروپایی از طریق بنادر دریای مدیترانه به سرعت گسترش یافت و حکام اروپایی جهت رفع نیازمندی‌های خود کوشیدند تا یکی پس از دیگری به عرصه تجارت با مغرب وارد شوند؛ آنها با هدف کسب امتیازات بیشتر و تامین امنیت بازرگانانشان پیمان‌نامه‌های متعددی با ابوالحسن و ابوعنان مرینی به امضا رساندند.

میورقه

در میان دول مسیحی دریای مدیترانه حاکم میورقه نخستین گام را در جهت توسعه تجارت با ابوالحسن مرینی برداشت. به نظر می‌رسد در حالی که حاکمان مسیحی آراگون و قشتاله به هنگام اوج گرفتن منازعات میان مسلمانان و مسیحیان در مغرب و اندلس اندکی در برقراری روابط تجاری با مسلمانان تردید کرده بودند، پادشاه میورقه، ژاک دوم (یا به نوشته منابع عربی

۱. همو، ۳۹۹.

۲. انصاری سبته، ۳۸.

۳. همو، ۳۹.

۴. همو، ۴۱-۴۲.

دون جاقمة) به اتفاق والی ایالت روسیون^۱ از این فرصت سود جست و سرزمین میورقه را به عنوان پلی جهت تبادل کالاهای تجاری مغرب به اروپا قرار داد. وی کمی پس از سلطه ابوالحسن بر تلمسان به سال ۷۳۹ق سفارتی را به سرپرستی دالماس دوکاستیلنو^۲، هیکیس دوتوتزو^۳ و امالریک دوناربون^۴ به دربار وی گسیل کرد^۵ تا مشکلاتی را که به نظر می‌رسید در سایه سلطه ابوالحسن بر مغرب ایجاد شده بود، مرتفع سازد. این سفارت به عقد پیمان‌نامه‌ای تجاری انجامید؛ اصل این پیمان‌نامه به دو زبان کاتالونیایی و عربی که به صورت دو ستون روبروی هم بر پوست آهو نوشته شده و ممه‌ور به توقیعات سلطانی طرفین است، در آرشیو پادشاهی فرانسه باقی مانده است.^۶ این معاهده متضمن چند نکته درخور توجه است: نخست این که این پیمان‌نامه در روز پنج‌شنبه، پنج شوال ۷۳۹ معادل ۱۵ آوریل ۱۳۳۹ منعقد گردیده و از اول ماه می آن سال به مدت ده سال شمسی طرفین را به رعایت امنیت کامل مسافران، تجار و اموال و کشتی‌های آنان در خشکی و دریا ملتزم نموده و پرهیز از هرگونه ممانعت برای صادرات و واردات کالاهای تجاری حتی دستبرد به کشتی‌های شکسته شده یا غرق شده را که به ساحل آمده، خواستار شده است؛^۷ دیگر آن که حکومت مرینی صادرات محصولات کشاورزی، اسلحه، اسب و پوست دباغی‌شده یا نمک‌زده گاو و بز از مغرب به اروپا را منع کرده و سایر اقلام تجاری را مجاز دانسته است؛^۸ این تصمیم به‌وضوح از توجه سلطان مرینی به معیشت مردم و جلوگیری از گرانی مواد غذایی ناشی از جنگ از یک سو و ممانعت از دست‌یابی مسیحیان به تسلیحات نظامی و مواد اولیه آن چون انواع پوست که در ساخت سپر و کمان و ... به کار گرفته می‌شد، حکایت دارد. سومین موضوع حائز اهمیت در این معاهده تأکید طرفین بر مقابله با تعرض دزدان دریایی است؛ بنا بر این معاهده، سلاطین می‌بایست به والیان مناطق ساحلی مؤکداً اعلام کنند تا در برقراری صلح و تأمین امنیت پیشگام شوند و در صورت

۱. لانگدوک روسیون (Languedoc-Rousillon) از ایالت‌های فرانسه است که مرکز آن شهر مون پوله (Montpellier) بود.

۲. D. de Castelnaud.

۳. H. de Totzo.

۴. Amalric de Narbonne.

۵. تازی، *الدیپلوماسی*، ۱۹۴/۷.

6. see: Maslatrie/trait Paix, 2/ 192-3; Champollion-Figeac (Jacques-Joseph), 115.

۷. نک: متن عربی سند در تازی، همان، ۱۹۶/۷.

۸. همانجا.

دست‌اندازی دزدان دریایی تمهیدات لازم را در جهت استرداد مال به زیان‌دیده و سخت‌گیری و عقوبت بر متجاوزان به عمل آورند.^۱ از این نکته توان دانست که دزدی دریایی در این دوره رواج داشته و همواره یکی از مشکلات اصلی تجارت دریایی بوده است. به هر روی اگرچه به‌درستی دانسته نیست که این معاهده عملاً تا چه حد در ترک مخاصمه و گسترش روابط تجاری مغرب و اروپا نقش داشته، اما به نظر می‌رسد که دست‌کم به‌مدت ده سال، یعنی تا دوره ابوالحسن مبنای عمل بوده باشد و ازین رو بازرگانان با آزادی کامل در مسیر مغرب و میورقه تجارت می‌کردند؛ حتی به دوره ابوعنان نیز که به نظر می‌رسد مدت زمان ده ساله این پیمان‌نامه تجدید نشده باشد، روابط تجاری فی‌مابین با اندکی افت و خیز تداوم داشت؛ به عنوان نمونه در سال ۷۵۹هـ چون کشتی تجاری میورقه در سواحل الجزایر توقیف گشت، حاکم میورقه سفارتی را با هدف آزادی کشتی مذکور نزد ابوعنان فرستاد و سلطان مرینی با تمجید و خودستایی بسیار این خواسته را اجابت کرد.^۲

بنادر ایتالیا

از دیگر مناطق اروپا که روابط تجاری نسبتاً عمیقی با مرینیان داشتند، شهرهای بندری ونیز، پیزا و از همه مهم‌تر جنوا بود. روابط جنوا با مرینیان دست‌کم از اواخر سده هفتم هجری در قالب ارسال سفرا و تبادل هدایا آغاز و در دوره ابوالحسن و ابوعنان به اوج خود رسید. این مناسبات به قدری حسنه بود که حتی در منازعات مرینیان با مسیحیان ۴۰ کشتی جنوایی ابوالحسن را در بازپس‌گیری جبل الطارق یاری نمود.^۳ همگام با این روابط سیاسی، بازرگانان جنوا به شکل گسترده‌ای در تجارت مغرب ایفای نقش می‌کردند؛ یکی از مهم‌ترین اقلام تجاری مورد علاقه آنها پشم مرغوب گوسفندان مغربی بود که دست‌کم از آغاز سده هشتم به جنوا صادر می‌شد؛ سندی ایتالیایی نشان می‌دهد که ۴۹ محموله پشمی که «مرینوس» نامیده شده، در تونس خریداری و به اروپا فرستاده شده است؛ موضوعی که فرضیه ارتباط میان نام مرینیان با پشم گوسفندان مرینی را نیز محتمل می‌نمایاند.^۴

۱. همانجا.

۲. همو، ۱۵/۷-۱۶.

۳. شاهی، ۱۳۳-۱۳۴؛ مارمول، ۴۰/۱.

4. Shatzmiller, "Marinids", *EF*, 6/571.

به دوره ابوعنان روابط با جنوا بیش از پیش در دستور کار قرار گرفت و سفرای آنجا با هدف انعقاد معاهده صلح و تأمین امنیت تجار، کشتی‌ها و ناوگان دریایی به نزد سلطان مرینی رفتند؛ ابوعنان نیز در پاسخ، یکی از درباریان را به منظور عقد صلح با آنان به جنوا فرستاد.^۱ از جزئیات این پیمان‌نامه اگر چه اطلاع دقیقی در دست نیست، اما اشارات مبهم نمیری از این حکایت دارد که پس از این معاهده شهرهای ساحلی مغرب از دست‌اندازی دزدان یا تعرض بازرگانان جنوایی آسوده گشته و شمار آنان به قدری در مغرب رو به ازدیاد نهاده که دفاتر دیوانی از اسامی آنان پر شده بوده و دینارها و درهم‌های هنگفتی را به عنوان مالیات همراه با هدایایی بسیار برای پادشاه به مغرب سرازیر می‌کردند.^۲ با این همه حضور انبوه کاروان‌های تجاری و بازرگانان جنوایی در مغرب برای مرینیان پیوسته سودمند نبود؛ چه گاه آنان با اتکا به جمعیت بسیارشان به شهرها و مراکز ساحلی آن دست‌اندازی می‌کردند؛ به عنوان نمونه در سال ۷۵۵هـ آنها درحالی که وانمود می‌کردند برای تجارت به طرابلس آمده‌اند، یک‌باره شبیخون زده، بر باروی شهر مسلط شدند و اموال بسیاری را که از تاراج شهر به دست آورده بودند، همراه با اسرای بسیار بر کشتی نهادند تا در اروپا به فروش رسانند؛^۳ ابوعنان که به نظر می‌رسد در این زمان دیگر اقتدار پیشین را نداشت، ناگزیر شد برای آزادی شهر و اسرای مسلمان ۵۰ هزار دینار طلای خالص به آنان بپردازد.^۴

بررسی‌ها به‌وضوح نشان می‌دهد که روابط تجاری مرینیان با بنادر ایتالیایی در اواخر دوره حکومت ابوعنان تابعی از اقتدار سیاسی وی بوده و چون این نمودار همواره رشد نزولی داشته است، زمینه را برای گسترش بیشتر نفوذ بازرگانان ایتالیایی در مغرب فراهم می‌آورده است؛ از این رو بر خلاف معاهدات پیشین که طرف مغربی اغلب تکالیف و الزامات سخت‌گیرانه‌ای را بر تجار بیگانه تحمیل می‌کرد، معاهدات اخیر به صورت شگفت‌آوری از حقوق این بازرگانان و تعهدات حاکم مرینی در قبال آنها سخن به میان آورده است؛ به عنوان نمونه در سندی که نام و توفیق ابوعنان بر خود دارد و در روز یکشنبه، ۲۷ ربیع الثانی سال ۷۵۹هـ بین سلطان مرینی و حاکم پیزایی با نام معاهده صلح به امضا رسیده است،^۵ طرف مغربی تعهد نمود که در صورت

۱. نمیری، ۱۸۶-۱۸۷.

۲. همو، ۱۸۷.

۳. ابن خلدون، ۵۳۵/۶-۵۳۶.

۴. همو، ۴۳۲/۵.

۵. نک: متن معاهده در تازی، ۱۷۵/۷.

وقوع درگیری یا اختلاف میان یکی از پیزاییان با مسلمانی، فرد ظالم مورد تعقیب قرار گیرد؛ هنگامی که مسلمانی علیه فردی مسیحی اقامه دعوا کند و در نتیجه مسیحی پیزایی به زندان افتد، سلطان در کار وی تجدید نظر کند؛ اگر بازرگانی از بازرگانان پیزایی مرتکب گناهی شود، مجازات تنها دامان شخص وی را خواهد گرفت و اموالش مصون خواهد ماند و در صورت مرگ تاجر کسی متعرض اموال او نخواهد شد؛^۱ در صورتی که تاجری پیزایی در مغرب بمیرد و وارث، تاجر یا کنسولی که اموال وی را نگه دارد، وجود نداشته باشد از مال التجاره او تا سپردن به یکی از تاجر پیزایی محافظت می‌شود؛ هنگامی که کشتی‌های تجاری آنان در بندری از بنادر مغرب شکسته شود، تنها ساکنان کشتی مذکور حق فروش یا استرداد کالاهای آن به کشورشان خواهند داشت و بدین سبب زبانی متحمل نخواهند شد؛^۲ در صورت حضور پیزاییان در مغرب آنان در اقامت‌گاه‌ها یا منازلی مختص به خود و بدون حضور دیگر مسیحیان اسکان می‌یابند؛ اگر فردی از پیزاییان در مغرب به اسارت گرفته شود، چنان که اقتضای معاهده صلح است آزاد می‌شود؛ این شرط در باب تاجر مسلمان به اسارت گرفته شده در دیار آنان نیز حکمفرماست؛ در صورت بروز اختلاف میان تاجری پیزایی با دیگر مسیحیان، مرجع حل اختلاف آنها کنسولشان خواهد بود و تنها در صورتی که اختلاف فقهی باشد، قاضی شهر رسیدگی خواهد کرد؛ اگر کشتی پیزاییان هنگام ورود به بنادر مغرب از سوی دشمنی تعقیب شود یا احتمال غرق آن رود، به هر جا که پناه برند، ساکنان آنجا خود و کشتی‌هایشان ملزم به کمک خواهند بود؛ در صورت مرگ تاجری پیزایی از اموال تجاری او غرامت گرفته نخواهد شد...»^۳

چنان‌که در اغلب مواد این معاهده دیده می‌شود، ابوعنان به همه شروطی که پیزاییان خواستار آن شده بودند، تن در داده و اگرچه به ظاهر پذیرش این مواد جزو حقوق معمول تاجران پیزایی در مغرب به نظر می‌رسد و حتی در لابلای آن گاه از حقوق متقابل مسلمانان در پیزا نیز سخن رفته، اما تردید نتوان کرد که تأمین چنین آزادی‌هایی برای شهروندانی مسیحی در قلمرو حکومتی مسلمان که داعیه نجات اندلس از دست مسیحیان را داشت تا چه حد برای جامعه دینی آن زمان ناپذیرفتنی بود. با این همه ابوعنان که خود را سلطان فاس، مکناسه، سلا، مراکش، سجماسه، تازه، تلمسان، الجزایر، بجایه، قسنطینه، افریقیه، بلاد الجرید و ... می-

۱. همان، ۱۷۶/۷.

۲. همانجا.

۳. همان، ۱۷۷/۷.

دانست،^۱ بی‌توجه به حاکمیت متزلزل و بی‌ثباتش به خواست پیزاییان گردن نهاد و معاهده صلح ده ساله را منعقد کرد^۲ و ضمن به رسمیت شناختن حقوق آنان امتیازات گسترده‌ای به بازرگانان پیزایی اعطا کرد؛^۳ از این رو چندان تعجیبی ندارد که وی در واپسین روزگار حکومتش تنها خشنود به نام حاکمیتی صوری که دیگر شکوه گذشته را نداشت، دروازه‌های تجارت مغرب را بر روی طیف‌های مختلف مسیحیان باز و تجارت سبته را به انحصار جنوایی‌های درآورد و زمینه ورود گسترده تجار ونیزی را به شهر بادس که در حقیقت بندر تجاری فاس در این دوره بود، فراهم کند.^۴

آراگون

چنان که پیش از این گفته شد، روابط تجاری مرینیان تابعی از مناسبات سیاسی آنها بود؛ از این رو و به دلیل روابط عمدتاً خصمانه ابوالحسن و ابوعنان با پادشاهی قشتاله بر سر اندلس، آنها به پیروی از متحد مسلمان و اندلسی خود یعنی بنی‌احمر روابط سیاسی-تجاری‌شان را با آراگون بیش از پیش توسعه دادند.^۵

در یکی از قدیمی‌ترین اسناد به دست آمده از دوران ابوالحسن که تاریخ نهم جمادی‌الثانی سال ۷۴۵ هـ را بر خود دارد، ابوالحجاج یوسف پادشاه بنی‌نصر از سلطان مرینی اذن می‌خواهد تا روابط صلح‌آمیزی که با جنوا دارند به کاتالونیا نیز تسری دهد؛^۶ ابوالحسن در پاسخ به این استدلال که صلح برای مسلمانان مصلحت است، موافقتش را با این خواسته اعلام کرد.^۷ اندکی بعد در ماه شعبان همان سال سلطان نصری متن پیشنهادی معاهده صلح با پدروی چهارم، پادشاه آراگون را به مغرب فرستاد و سرانجام در ماه رمضان آن سال این تفاهم‌نامه که متضمن صلح ده ساله بین مرینیان و متحد اندلسی آنها یعنی بنی‌نصر با پدروی چهارم بود، به امضا رسید.^۸ با این همه به نظر می‌رسد روابط حسنه مرینیان و آراگون پیوسته دستخوش تغییرات

۱. همان، ۱۷۵/۷.

۲. همان، ۱۷۸/۷.

3. Laroui, 217.

4. Laroui, ibid.

۵. نک: نمیری، ۱۸۷-۱۸۸.

۶. برای دسترسی به اصل تصویر سند نک: تازی، ۱۳۶/۷.

۷. همو، ۱۳۵/۷.

۸. همو، ۱۳۷/۷.

بسیار بود و هنوز یک سال از این تفاهم‌نامه نگذشته بود، که پدری چهارم، یکی از بازرگانان آراگونی به نام آرنائو دو قادراش^۱ را روانه تلمسان کرد تا نارضایی‌اش از مشکلات فیما بین را اعلام کند؛ اما ابوالحسن بدو پاسخی تند داد و وی را متهم کرد که به تحریک پاپ به این اقدام دست زده است.^۲

وضع سیاسی متلاطم مغرب در اواخر حکومت ابوالحسن، روابط سلطه‌جویانه وی با آراگون را به شدت تضعیف کرد؛ او که در اثر واقعه قیروان^۳ و شورش فرزندش^۴ ابوعنان به سختی برای بازپس‌گیری تاج و تخت مرینی می‌کوشید، روابط تجاری و سیاست خارجی‌اش نیز به یک باره فروپاشید و در حادثه قُرْقُورَه که در منابع از چگونگی و جزئیات آن سخن به میان نیامده، اموال و دارایی‌های هنگفتش از سوی دزدان دریای آراگونی به سرقت رفت. این واقعه موضوع نامه‌ای شد که به تاریخ ۲۹ رجب ۷۵۱ از سوی ابوالحسن خطاب به همتای آراگونی خود نوشته شده است.^۵ در این سند، چندین نکته حائز اهمیت دیده می‌شود: نخست این که سلطان مرینی به رغم استیصال سیاسی و شکست‌های پیاپی که در اواخر عمر متحمل شد، با پنهان‌کاری تمام هنوز خود را سلطان مغرب و حتی جبل‌الفتح نامیده و ابوالحجاج یوسف پادشاه نصری غرناطه را تنها حاجب خود دانسته است؛ از سوی دیگر با تغافل از هرج و مرج‌های ناشی از شورش ابوعنان در مغرب به پیروزی‌های خود و فرزند دیگرش ناصر در مدینه، ملیانه و سایر شهرهای مغرب اشاره کرده است.^۶ همه اینها در حالی است که به هنگام کتابت‌نامه مزبور، هم فرزندش ناصر به دست شورشیان کشته شده بود و هم سرتاسر سرزمین مغرب جز سجلماسه را از دست داده بود.^۷ سلطان مرینی ضمن تأکید و یادآوری مکرر معاهدات پیشین و ضرورت وفای به عهد از پادشاه آراگون می‌خواهد تا این اموال و دارایی‌ها را آزاد کند و حتی به نزدیکی روابط خود با پادشاه قشتاله و رعایت وفای به عهد طرفین اشاره می‌کند تا وی را برای دستیابی به هدف خود تشویق کند؛ سرانجام ناامیدانه هشدار می‌دهد که «در شهرهای ساحلی ما بازرگانان مسیحی

1. Arnau de Cadiras.

۲. همانجا؛ برای دسترسی به اصل تصویر سند نک: همو، ۱۳۸/۷.

۳. برای اطلاع از این واقعه نک: ابن خلدون، ۳۶۱/۷-۳۶۶.

۴. نک: همو، ۳۶۸/۷-۳۷۰؛ سلاوی، ۱۶۴/۳.

۵. تصویر اصل سند در تازی، ۱۴۲/۷.

۶. همانجا.

۷. ابن خلدون، ۳۷۷/۷؛ زرکشی، ۹۰.

اهل کاتالونیا چندان زیادند که با گرفتن اموال آنان می‌توان به چندین برابر اموال قرقوره دست یافت»^۱.

با این‌که ابوالحسن در سند پیشین به سلطان آراگون چنین وانمود که سلطان واقعی نه فرزندش، ابوعنان بلکه خود اوست، سلطان جدید نیز بیکار نماند و به‌سرعت تمهیدات لازم را جهت برقراری روابط گسترده با پادشاه آراگون فراهم آورد. از این رو او در نخستین اقدام در ذی‌قعدة سال ۷۵۰ طی نامه‌ای مشروح مذاکرات صلح خود با نماینده و معتمد سلطان آراگون در میورقه را به وی گزارش کرد؛^۲ با این همه و به رغم تمایل آشکار طرفین به برقراری روابط صلح‌آمیز به‌درستی معلوم است که موضوع قرقوره هنوز مانعی جدی بر سر روابط صلح‌آمیز تجاری بوده و از همین رو در اقدامی متقابل مرزداران ساحلی مغرب عده‌ای از بازرگانان مسیحی را با کشتی تجاری شان دستگیر کرده بودند؛ این امر زمینه‌ای شد تا به سال ۷۵۲ ابوعنان طی سفارتی به پادشاه آراگون اعلام کند که ضمن پای‌بندی مغرب به صلح، تنها در صورت استرداد اموال واقعه قرقوره، کشتی تجاری به غنیمت گرفته شده تجار آراگونی آزاد خواهد شد.^۳ به دیگر سخن آن‌چه ابوالحسن تنها به تهدید آن بسنده کرده بود، ابوعنان آن را عملی کرد تا قدرت نوظهورش را به رخ رقیب مسیحی بکشانند. این عمل برای حکومت مرینی البته نتایج درخور توجهی را به دنبال داشت و پدروی چهارم، سلطان آراگون را که از سلامت تجار مسیحی به اسارت گرفته شده در مغرب نگران بود، ناگزیر ساخت تا به تعهدات صلح و تضمین آزادی بازرگانان و اموال تجاری بیشتر احترام بگذارند. از این رو گذشته از معاهده ۱۴ ماهه قبلی که از رمضان ۷۵۱ آزادی بازرگانان طرفین را تأمین می‌کرد،^۴ چهار سال بعد ابوعنان ابوعنان در پاسخ به پدروی چهارم که خواستار از سرگیری روابط تجاری در مغرب و آزادی بازرگانان دستگیر شده بود، موافقت کرد و از این پس نه تنها آراگونی‌ها مستقیماً در تجارت مغرب ایفای نقش می‌کردند، بلکه از طریق سیسیل نیز که حاکم آن برادر همسر پادشاه آراگون بود، به عرصه تجارت مغرب وارد می‌شدند.^۵

۱. تصویر اصل سند در تازی، ۱۴۲/۷.

۲. بن شقرون، مقدمه فیض‌العباب، ۱۰۱.

۳. همو، ۱۰۱-۱۰۲؛ به نظر می‌رسد همین سفارت بود که ابوالقاسم بن ابوعلی بن یحیی از اعضای آن بوده و نمیری به اجمال بدان اشارت کرده است (نمیری، ۱۸۸-۱۸۹).

۴. بن شقرون، مقدمه فیض‌العباب، ۱۰۲.

۵. نمیری، ۱۹۰؛ بن شقرون، همانجا.

بی‌تردید شکوفایی و رونق روابط تجاری مرینیان با دول اروپایی در این دوره بی‌ارتباط با سیاست‌های اتخاذ شده از سوی ابوالحسن و ابوعنان نبود؛ توجه ابوالحسن مرینی به الغای مالیات‌هایی که به گفته ابن مرزوق حتی شرع نیز آن را روا نمی‌دانست،^۱ گسترش سطح اراضی زیر کشت و کاشت انواع محصولات کشاورزی را در پی داشت،^۲ به‌گونه‌ای که مغرب یکی از تولیدکنندگان اصلی مواد غذایی اروپاییان چون گندم بود؛ جز این منسوجات کتانی، پشم، انواع پوست و چرم، نمک، مس و برخی تولیدات صنایع محلی چون کاشی‌ها و ظروف بلوری از مغرب به اروپا صادر می‌شد^۳ و حاکم مرینی بنا به شرایط جنگی و تنها در شرایط بحرانی، صادرات پاره‌ای از کالاهای مذکور را منع می‌کرد.^۴ از آن سو تجار ادویه‌جانی چون زعفران، فلفل، دارچین، کافور، برنج و پارچه‌های ابریشمی و کتانی ظریف و سایر اقلام زینتی چون جواهرات را به مغرب وارد می‌کردند.^۵ جز این طیف گسترده‌ای از واردات مغرب از اروپا به کالاهایی چون چوب، طناب و صمغ اختصاص داشت که در ساخت کشتی‌های تجاری و نظامی از آن استفاده می‌شد.^۶

نتیجه

به رغم دشمنی‌های عمیق ابوالحسن و ابوعنان مرینی با مسیحیان اندلس روابط تجاری فیما بین در پرتو منافع مشترک از این تخصیص تأثیر نپذیرفت و حتی در این دوره یکی از دیرپاترین ادوار تجاری مغرب با دول اروپایی حاکم بر دریای مدیترانه پدید آمد؛ گذشته از مساعی بسیار ابوالحسن مرینی در تأمین امنیت راه‌های دریایی و کاهش مالیات‌ها و تقویت مهم‌ترین مرکز تجاری- بندری دریای مدیترانه یعنی سبته، آنچه به تعمیق این روابط کمک شایانی کرد، کشمکش‌های سیاسی بین دول مسیحی خاصه آراگون و قشتاله با یکدیگر از یک سو و نیاز متقابل دولت‌های مسیحی و اسلامی از سوی دیگر بود؛ مسیحیان به مواد اولیه ارزان چون طلا و گندم که به وفور در مغرب یافت می‌شد، نیازمند بودند و حاکمان اسلامی علاوه بر ادویه‌جات

۱. ابن مرزوق، ۲۸۲-۲۸۶.

2. Shatzmiller, "Unity and variety of land tenure and cultivation patterns in the medieval Maghreb", *The Maghreb Review*, 8/25-26, N.1-2, 1983.

3. Shatzmiller, "Marinids", *EP*, 6/573.

۴. نک: متن معاهده ابوالحسن با حاکم میورقه در سال ۷۳۹ق در تازی، ۱۹۶/۷.

5. Ibid.

6. Ibid.

و محصولات زینتی، به مالیات‌های سرشاری که از بازرگانان اخذ می‌شد، چشم داشتند. از این رو معاهدات متعدد تجاری با آراگون، سیسیل، جنوا و دیگر بنادر ایتالیا منعقد گردید و زمینه ورود گسترده مسیحیان را در مغرب فراهم آورد.

بررسی اسناد معاهدات تجاری مسلمانان و مسیحیان در این دوره آشکارا نشان می‌دهد که پیمان نامه‌های تجاری مذکور تابعی از اقتدار سیاسی طرفین بوده است؛ به دیگر سخن، هنگامی که سلطان مسلمان خود را در اوج قدرت می‌دید، ضمن توجه به منافع اقتصادی خود، شروطی یک جانبه را به طرف مسیحی تحمیل می‌کرد و در عوض چون موقعیت سیاسی داخلی خویش را متزلزل می‌یافت، توان گفتگوهای سودمند را در برابر خصم مسیحی اش از دست می‌داد و ناگزیر به شروط تحمیلی آنان تن در می‌داد. معاهده سال ۷۳۹هـ میان ابوالحسن مرینی با حاکم میورقه و نیز توافقات با جنوایی‌ها از جمله پیمان‌هایی بود که در دوره اقتدار مرینیان منعقد گردید و از این رو ابوالحسن، کالاهایی را که کاربرد دوگانه نظامی- صنعتی داشت و یا حیات اقتصادی مغربی‌ها را به خطر می‌انداخت، از شمول معاهده مستثنی کرد؛ در مقابل به هنگام اعلام استقلال فرزندش، ابوعنان و ضعف این دو در برابر مسیحیان، معاهده سال ۷۵۱هـ با آراگون و ۷۵۹هـ با حاکم پیزا منعقد گردید که آشکارا ضعف مسلمانان را نشان می‌داد.

کتابشناسی

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، *رحله (تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجایب الاسفار)*، رباط، اکادیمیة المملكة المغربية، ۱۴۱۷ق.
- ابن خطیب، لسان‌الدین، *تاریخ اسبانیة الإسلامیة*، به کوشش لوی پرونسال، بیروت، دارالمکتشف، ۱۹۵۶.
- همو، *نفاضة الجراب و علالة الإغتراب*، به کوشش احمد مختار عبادی، قاهره، دارالکتاب العربی، بی‌تا.
- همو، *معیار الاختیار فی ذکر المعاهد و الدیار*، در *مشاهدات لسان‌الدین بن خطیب*، به کوشش احمد مختار عبادی، اسکندریه، مطبعة جامعة اسکندریه، ۱۹۵۸.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبر و تاریخ المبتدأ و الخبر فی أیام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی‌السلطان‌الاکبر*، به کوشش خلیل شحاذه و سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۰.

ابن مرزوق تلمساني، محمد، *المسند الصحيح الحسن في مآثر و محاسن مولانا ابي الحسن*، به كوشش، ماريا خيسوس بيغيرا، به كوشش محمود بوعيدا، الجزائر، الشركة الوطنية للنشر و التوزيع، ١٩٨١.

انصاري سبتي، محمد بن قاسم، *اختصار الاخبار عما كان بثغر سبته من سنى الآثار*، به كوشش عبدالوهاب بن منصور، مغرب، بي نا، ١٩٨٣.

بن شقرون، محمد بن احمد، *مقدمه فيض العباب و افاضة قداح الاداب في الحركة السعيدة الى قسنطينه و الزاب*، بيروت، دارالغرب الاسلامي، ١٩٩٠.

تازي، عبدالهادي، *تاريخ الديبلوماسية للمغرب، مغرب، بي نا، ١٩٨٨*.
جزنائي، علي، *جنى زهرة الآس في بناء مدينة فاس*، به كوشش عبدالوهاب بن منصور، رباط، المطبعة الملكية، ١٩٩١.

زرکشي، ابوعبدالله محمد بن ابراهيم، *تاريخ الدولتين الموحديّة و الحفصية*، به كوشش محمد ماضور، تونس، المكتبة العتيقة، بي نا.

سلاوي، احمد بن خالد ناصري، *الاستقصاء لآخبار الدول المغرب الاقصى*، به كوشش محمد حجي، ابراهيم بوطالب و احمد توفيق، منشورات وزارة الثقافة و الاتصال، بي جا، ٢٠٠١.

شاهري، مزاحم علاوي، *الاضاع الاقتصادية في المغرب على عهد المرينيين*، دار الشؤون الثقافية العامة، بغداد، ٢٠٠١.

عبدري فاسي، ابوعبدالله، *المدخل الى تنمية الاعمال*، قاهره، مكتبة دار التراث، بي نا.
كريمي، ماجدة، «العلاقات التجارية بين المغرب و السودان»، *دعوة الحق*، سال ٢٩؛ ش ١؛ ١٩٥٧.

نميري، ابن الحاج، *فيض العباب و افاضة قداح الاداب في الحركة السعيدة الى قسنطينه و الزاب*، به كوشش محمد بن شقرون، بيروت، دارالغرب الاسلامي، ١٩٩٠.

مارمول، كرفجال، *افريقيا*، ترجمه محمد حجي و ديگران، رباط، مكتبة المعارف، ١٩٨٤.

عمري، شهاب الدين احمد بن فضل الله، *مسالك الابصار و ممالك الامصار*، به كوشش حمزه احمد عباس، ابوظبي، المجمع الثقافي، ٢٠٠٢.

Champollion-Figeac (Jacques-Joseph), *historiques inédits: tirés des collections manuscrites de la Bibliothèque royale et ...*, F. didot, 1843.

Idris, H.R, "Hafsids" *EF*, 3, Leiden, Brill, 1986.

Marcais, g, "Abd Al-Wādīds", *EF*, 1, Leiden, Brill, 1986.

